گزارش

فرزین ماندگار

جدال تعزیه با مدیران بی‌تدبیر بر سر بقا

کار تعزیه در آموزش عالی کشور به جایی رسیده که امروزه به جای ارتقای جایگاه آن صرفاً سخن بر سر بقای آن است

احمدرضا مداح | ایرنا

مسئله جایگاه تعزیه در آموزش عالی ایران این روزها بار دیگر با اظهار نظر مدیر گروه تئاتر دانشکده هنرهای زیبای تهران خبرساز شد. اینکه چرا تعزیه به عنوان هنری ایرانی در بخش آموزش عالی ایران جایگاه بایسته و شایسته‌ای ندارد موضوعی است که بارها به آن پرداخته شده اما متأسفانه مسئولان وزارت علوم همواره این مطالبه را جدی نگرفته‌اند و تأسفبار است که چالش تعزیه این روزها بر سر حذف یا عدم حذف آن در دانشکده‌های تئاتری است و این هنر اصیل ایرانی بر سر بقا در حال جدال با مدیران بی تدبیر وزارت علوم است.

در این‌باره مدیر گروه تئاتر دانشکده هنرهای زیبا با ارائه توضیحاتی درباره واحدهای آموزشی تعزیه تأکید کرد تعزیه از دانشگاه‌های تئاتری حذف نشده است.

■ بهانه‌های بنی اسرائیلی!

رحمت امینی درباره سخنان گلایه‌آمیز بعضی از هنرمندان درباره حذف تعزیه از دانشگاه‌ها به ایسنا گفت: صحبت‌های دلسوزانه دوستانی که در حوزه نمایش‌های ایرانی فعال هستند، تماماً نادرست نیست ولی قاطعانه می گویم تعزیه از دانشگاه حذف نشده است.

او ادامه داد: در دانشگاه تهران پیش از این درسی به نام تعزیه و تعزیه‌شناسی وجود داشت و درس دیگری هم با نام نمایش در ایران یا شیوه‌های نمایشی در ایران که معمولاً پایه و اساس آن کتاب «نمایش در ایران» بهرام بیضایی است و در کنار آن آثار استادانی مانند عنایت‌الله شهیدی، محمدحسین ناصربخت، صادق همایونی و... نیز مورد توجه قرار می گیرد و طبیعتاً بخش مهمی از این واحد درسی به تعزیه مربوط می‌شود.

امینی اضافه کرد: خود من ۱۵ سال است در نمایش‌های ایرانی کار می کنم و در این زمینه هم اجرا و هم تدریس داشته‌ام. بنابراین علاقه‌ام را به این نمایش‌ها اثبات کرده‌ام ولی هر ۱۰ یا ۱۵ سال، از طرف وزارت علوم نامه‌هایی برای تغییر واحدهای درسی می‌آید و تاکنون چندین واحد درسی در مقطع لیسانس حذف شده‌اند چون اعتقاد بر این بود که این واحدها کارایی ندارند و تکراری هستند و فقط وقت دانشجویان را می گیرند.

او اضافه کرد: به همین دلیل هیئت‌های علمی دانشگاه‌های مادر مانند دانشگاه تهران چند سال یک بار عناوین واحدهای درسی را کم و زیاد می کنند. در همین راستا ما چند واحد درسی داریم که در هر یک از آنها تعزیه تدریس می‌شود مانند ادبیات نمایشی در شرق یا نمایش در شرق، نمایش در ایران و... در واقع واحد آشنایی با تعزیه در دل این واحدهای درسی تکثیر شده است.

او با ابراز تأسف از اینکه در چند سال اخیر هیچ پژوهش قابل‌توجهی درباره تعزیه انجام نشده است، افزود: چند پژوهشگر بعد از بیضایی داریم که درباره تعزیه حرف‌های تازه‌ای داشته باشند؟

امینی که پیش از این مدیر گروه تئاتر دانشکده هنر و معماری بوده است، یادآوری کرد: این مشکل را در این دانشکده هم داشتیم و من و زنده‌یاد کیکاووس بالازاده درگیر این بودیم که واحدهای درسی نمایش در ایران تکراری می‌شود.

■ از ادعا تا واقعیت

رحمت امینی در حالی از ضعف پژوهش به عنوان ریشه سستی آموزش عالی درباره تعزیه سخن می گوید که داوود فتحعلی‌بیگی پژوهشگر نمایش‌های آیینی در گفت‌وگو با «جوان» دردمندانه درباره بی‌اعتنایی آموزش عالی به تعزیه می گوید: «در دانشگاه‌های ما اصلاً نمایش ایرانی تدریس نمی‌شد، دو، سه واحد یا چهار تا یا حداکثر هشت واحد ارائه می‌شد. بعدها وقتی آمدند به اصلاح عناوین درس این‌ها را دانشگاه تهران حذف کرد. در شرایطی که روز به روز ما می‌بینیم ارزش‌ها و اهمیت نمایش ایرانی معلوم می‌شود، آثار متعددی در این زمینه نوشته می‌شود چه به عنوان نمایشنامه و چه به صورت تئوریک واقعیت این مسئله دارد روشن‌تر می‌شود، ولی معلوم نیست چرا اجازه نمی‌دهند درست ترویج شود. این وظیفه دانشگاه است که باید این هنرها را ترویج کند نه تئاتر غربی را. تئاتر غربی چه استفاده‌ای دارد. با خودش فرهنگ آن‌طرف را می‌آورد. تئاتر غربی قرن بیستم وامدار تئاتر شرق است. حتی ما تئاتر شرق را هم در دانشگاه‌های‌مان آموزش نمی‌دهیم. وقتی شما نمایشنامه بینوایان را روی صحنه می‌برید در واقع انقلاب فرانسه را نشان می‌دهید، ولی انقلاب حسین بن علی (ع) قطعاً مخاطب بیشتری دارد و با روح فرهنگی مردم ما هم سازگارتر است.

■ هرگز علیه تعزیه نشوریدیم!

با این حال رحمت امینی تأکید می کند: «هرگز نخواستیم علیه تعزیه بشوریم و آن را کنار بگذاریم ولی باید استادان، پژوهشگران و اجراگران این مسیر را در امتداد یکدیگر طی کنند تا دانشجویان و هنرمندان نسل جدید هم برای دنبال کردن تعزیه ترغیب شوند. ضمن تأیید و تأکید بر دلسوزی‌های هنرمندانی مانند آقای فتحعلی‌بیگی؛ تحرکات کافی و همه‌جانبه‌ای برای روزآمد شدن این نمایش‌ها نمی‌بینم و مدام هم گفته‌ایم پژوهشکده‌ای عملگرا می‌خواهیم که بر تمام شیوه‌های نمایش ایرانی کار کند و روزآمد باشد تا یک پژوهشگر دانشگاهی بتواند در طول سال از آن استفاده کند مانند آنچه در کشورهای هند، چین یا ژاپن اتفاق می‌افتد که بر یک مقطع زمانی خاص متمرکز نیست.

او با تأکید بر اینکه به عنوان بدنه تئاتر دانشگاهی به این حوزه‌ها علاقه‌مندیم و آنها را رها نکرده‌ایم، از تلاش برای تأسیس انجمن علمی نمایش‌های ایرانی خبر داد و متذکر شد: این گونه نبوده که دوستانی مانند آقای سرسنگی یا خانم فریندخت زاهدی به تئاتر امریکا یا فرانسه یا هر کشور غربی دیگری بیشتر علاقه‌مند باشند و آن را جایگزین نمایش‌های ایرانی کرده باشند بلکه لازم است دانشجویان با تحرکات تئاتر غرب و شرق به طور همزمان آشنا شوند. البته قبلاً تمرکز بر تئاتر غرب بیشتر بوده و بعد از چند دوره تلاش کرده‌ایم با گنجاندن واحدهای درسی شرق، بیشتر در این زمینه فعال شویم.

او در پاسخ به این پرسش که چرا وزارت علوم پژوهشکده‌ای برای مطالعه در زمینه تعزیه تأسیس نمی کند، توضیح داد: وزارت علوم شاخه نظری است و در آن عملگرایی برای خیلی از شاخه‌ها گنجانده نشده است. البته پژوهشکده‌هایی دارد و از فعالیت‌های پژوهشی حمایت می کند ولی در مورد تعزیه، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بیش از همه می‌تواند پیگیر این جریان باشد و ضمن حمایت از شکل موزه‌ای تعزیه، فضا را برای بروز کردن آن فراهم کند. ضمن اینکه می‌تواند به عنوان جاذبه گردشگری از آن، کسب درآمد کند. یک دست صدا ندارد همچنان که در حوزه صنعت هم همین است. درباره تعزیه هم اول باید نیاز عمومی را ایجاد کنیم و بعد به بررسی جزئیات آن بپردازیم. در حال حاضر مهم‌ترین موضوع این است که در اجرا و ارائه اینها هوشمندانه‌تر عمل کنیم همچنان که اول تراژدی‌های سوفوکل و اشیل و... اینها نوشته شد و بعد ارسطو کتاب «فن شعر» خود را نوشت. زمانی که آقای بیضایی «نمایش در ایران» را نوشت، وضعیت تعزیه بهتر از امروز بود، علاقه‌مندان بیشتری داشت و بیشتر هم اجرا می‌شد ولی امروزه دانشجویان کمتر به این حوزه گرایش دارند. بنابراین در اولین گام باید این نیاز و علاقه‌مندی را ایجاد کنیم.

پیش از این داوود فتحعلی‌بیگی و ابراهیم گله‌دارزاده به عنوان دو چهره فعال در زمینه نمایش‌های ایرانی، از حذف شدن واحد آموزشی تعزیه از دانشگاه‌ها گلایه و انتقاد کرده بودند.

■ بی‌مهری دانشکده‌های هنر به تعزیه

داوود فتحعلی‌بیگی از فعالان پیشکسوت و دلسوخته هنر تعزیه پیش از این در این بار گفته بود: «امیدوارم و آرزو می کنم دانشکده‌های تئاتری ما بیشتر به نمایش ایرانی توجه کنند. متأسفانه امروزه بسیاری از دانشکده‌ها نسبت به نمایش ایرانی بی‌مهری و بی‌توجهی دارند، انگار که دانشگاهی از خارج از کشور آمده و شعبه‌ای در تهران باز کرده که تئاتر فرنگستان را تبلیغ کند، به همین علت بسیاری از دانشجویان فارغ‌التحصیل با نمایش‌های ایرانی حتی با آثار بهرام بیضایی و تئاتر شرق بیگانه هستند و زمانی که روی صحنه می‌آیند، ریتم، حرکت و طنز را نمی‌شناسند زیرا همان چیزی که به او آموزش داده شده نیز ناقص بوده و گویا فقط واحد حیات پاس کرده‌اند. من هیچ حال خوشی برای تئاتر نمی‌بینم، این شرایط به این دلیل است که متقاضیان اجرا زیاد شده و متأسفانه دانشگاه‌ها به صورت بی‌رویه دانشجو پذیرفته‌اند و از طرفی تعلیمات و آموزش‌های کافی هم به این دانشجویان داده نشده است. زمانی که اکثر این دانشجویان فارغ‌التحصیل می‌شوند، نه بازیگر و کارگردان می‌شوند نه نویسنده و کارشناس تئاتر، اینها فقط اطلاعاتی درباره تئاتر شنیده‌اند. من سال‌هاست در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنم و وضعیت تدریس را می‌بینم. معلمان و اساتید تجربه استعداد و دانش زیادی دارند اما بسیاری از زمان‌ها کلاس مفیدی ندارند به همین جهت ما در زمینه کمیت رشد کرده‌ایم نه کیفیت».

به گفته فتحعلی‌بیگی اگر به نمایش ایرانی بی‌توجهی کنیم رفته رفته از دست می‌رود به طوری که خیلی از پیشکسوتان این عرصه از بین ما رفته‌اند و همین چند نفری که حالا هم‌نسل‌های من هستند هر کدام یک گوشه از این پدیده را گرفته‌اند و روی آن کار کرده‌اند و اگر ما هم نباشیم از بین می‌رود. چرا باید یک پدیده مهم فرهنگی که میراث بزرگ ملی و معنوی ماست از بین برود؟ در دایره‌المعارف تئاتر دنیا وقتی به ایران می‌رسند، درباره تعزیه صحبت می کنند نه نمایش وارداتی فرنگی؛ حالا نمایش وارداتی فرنگی ارزش‌های خود را دارد به جای خود ولی تئاتر ما هم خیلی ویژگی داشته و دارد که باید به آن توجه شود و در دانشگاه آموزش داده شود. اکثر دانشجوهای ما نمی‌توانند ۱۰ دقیقه نقالی کنند. من نمی گویم بروند نقال شوند، اما اگر نقالی یاد بگیرند در حوزه بازیگری می‌توانند درخشش‌های ویژه‌ای داشته باشند. مگر در آن سوی دنیا چه می کنند؟ چرا ژاپنی‌ها و چینی‌ها و هندی‌ها و خیلی‌های دیگر توانستند آثار خودشان را حفظ کنند و ارج بنهند، ولی ما نتوانستیم؟ خیلی‌ها می‌روند کشورهای ژاپن و هند و اندونزی بورس مطالعاتی می گیرند و می‌روند در کشور خود کارگاه می‌زنند و آموزش می‌دهند، اما ما با این همه هنرمند برجسته و متفکر در کشور خودمان نسبت به این مقوله‌ها بسیار بی‌توجه رفتار کردیم. در کجای دنیا در دانشکده‌های‌شان با یک پدیده نمایشی که بیش از ۵۰۰ نمایشنامه دارد این‌طور با بی‌مهری و بی‌اعتنایی رفتار می‌کنند؟ در دنیای تعزیه ۵۰۰ قصه متفاوت داریم. در کجای دنیا این بوده، اما بی‌توجهی می‌شود؟ کی باید به غیرت فرهنگی ما بربخورد؟ چه کسی باید این توجه را بدهد؟ چه کسی باید این بها را بدهد؟

> متأسفانه امروزه بسیاری از دانشکده‌ها نسبت به نمایش ایرانی بی‌مهری و بی‌توجهی دارند، انگار که دانشگاهی از خارج از کشور آمده و شعبه‌ای در تهران باز کرده که تئاتر فرنگستان را تبلیغ کند، به همین علت بسیاری از دانشجویان فارغ‌التحصیل با نمایش‌های ایرانی حتی با آثار بهرام بیضایی و تئاتر شرق بیگانه هستند

■ نقش دولت‌ها در به محاق رفتن تعزیه

درباره به محاق رفتن هنر ملی تعزیه به طور قطع عملکرد دولت‌ها نقش غیرقابل انکاری دارد و در این باره فتحعلی‌بیگی این‌گونه توضیح می‌دهد: «به نقل از یکی از دوستان، در ایتالیا خود دولت آنجاهایی که مردم نسبت به فرهنگ خود توجه دارند می‌گوید خب توجه دارند. آنجایی که نسبت به فرهنگ ملی‌شان بی‌توجهی می‌شود دولت به کمک نخبه‌های فرهنگی آن موارد مغفول را ترویج می‌کند و توسعه می‌دهد تا فراموش نشوند. پس وظیفه وزارت عریض و طویل فرهنگ و ارشاد اسلامی چیست؟ وظیفه‌اش همین است که فرهنگ ملی را حفظ و ترویج کند؟ نمایشی مانند تعزیه جایگاه خیلی ویژه‌ای از لحاظ فرهنگی دارد. یک آیینه نسبتاً تمام‌نما از فرهنگ دیرین ماست. هر کس تعزیه را می‌شناسد می‌داند ایرانی‌ها در گذشته چه بودند و چه فکر می‌کردند و به چه چیزهایی اهمیت می‌دادند. ضمن اینکه خود تعزیه بستری بوده که سال‌ها به عنوان یک رسانه در جامعه تأثیرگذار بوده است. حالا پدیده‌های شادی‌آور هم جای خود. نقالی هم که قرن‌ها سابقه داشته و هنر قصه‌خوانی در کل دنیا رواج داشته و سال‌هاست فستیوال قصه‌خوانی برگزار می‌شود. اگر این اهمیت ندارد چرا برگزار می‌شود؟ نقالی هم نوعی قصه‌خوانی نمایشی است دیگر.

ما اگر مرکز حفظ و اشاعه یا مرکز نمایش‌های آیینی سنتی را راه بیندازیم می‌توانیم در آنجا در اهداف پژوهش هم آموزش و هم به اصطلاح نمایش کارهایی انجام دهیم. البته منظورم این نیست که وزارت ارشاد یا وزارت علوم را فربه کنیم. فقط کافی است در مدیریت منابع و امکانات اولویت‌ها را بشناسیم و در آن تجدید نظر کنیم. سال‌هاست داریم داد می‌زنیم هیچ کس گوش نمی‌دهد».

■ اگر دانشگاه جدی نباشد تعزیه افول می کند

به گفته استاد هنرهای نمایشی ایرانی تعزیه اگر تبدیل به یک رشته دانشگاهی نشود به افول می‌رود. سال‌ها بود از طریق دانشگاه سوره یک رشته‌ای تعریف کردیم، وزارت علوم پیشنهاد داد. کارشناسان وزارت علوم یک نگاه نکردند به پیشنهاد من، چون آدم‌های دلسوزی نیستند. گفته بودم چرا باید نسبت به فرهنگ ملی این‌قدر بی‌تفاوت باشند؟ اگر ما نسبت به تعزیه توجه نکنیم چه کسی باید توجه کند؟ خب این هم مثل هر پدیده فرهنگی دیگر ممکن است چهار تا ایراد هم داشته باشد، آن چهار تا ایراد قابل برطرف کردن است ولی این پدیده که به عنوان یک رسانه دارد عمل می کند و هنوز میلیون‌ها نفر می‌نشینند پای تعزیه چه در ایام عزاداری و چه غیرعزاداری معلوم است که با آن ارتباط برقرار می‌کنند. چرا باید بی‌توجه باشیم آن‌هم به هنری که می‌دانید ایرانیان شیعه‌مذهب تنها ملتی از مسلمان‌ها هستند که توانستند یک پدیده نمایشی منحصر به فرد را خلق و به دنیا معرفی کنند؟ امیدوارم این غربزدگی در تئاتر ما یک مقدار تقلیل پیدا کند و ما به خودمان برگردیم.

گلایه‌های فتحعلی‌بیگی به طور کلی عملکرد وزارت علوم و وزارت ارشاد را دربر می‌گیرد و این دو وزارتخانه مکمل هم برای به محاق رفتن تعزیه هستند. «برخی مدیران، تعزیه و نمایش‌های آیینی را نمی‌شناسند و منکر می‌شوند. مشکل ما این است که در دانشگاه‌ها نمی‌شناسند و منکر آن می‌شوند، اما از طرفی بزرگ‌ترین مرد تئاتر ملی ما بهرام بیضایی می‌رود امریکا و تئاتر ایرانی کار می‌کند. او عرق ملی دارد و دارد نمایش ایرانی کار می‌کند و ما در اینجا نان این نهادها را می‌خوریم، اما تئاتر فرنگی رواج می‌دهیم. اصلاً باید یک خط مشی ترسیم شود. بگویند حمایت مالی فقط از نمایش ایرانی. هر کس می‌خواهد نمایش فرنگی و غربی کار کند خودش می‌داند و همین کار را بکنیم. خیلی‌ها مجبور می‌شوند، می‌آیند نمایش ایرانی کار می‌کنند. شما برو ببین تئاتر شهر چقدر به نمایش ایرانی بی‌اعتناست. اگر هم اعتنا کنند با رویکرد روحوضی و سیاه‌بازی است. اصلاً خط مشی ندارند. خیلی جاها با اکراه به ما اجازه اجرا می‌دهند؛ فرقی نمی‌کند، هر کدام از سالن‌های دولتی این طور هستند. تئاتر شهر از همه بدتر. شما بیایید پیگیر پرونده پیشنهادی نمایش‌های آیینی بشوید که از طریق حوزه هنری و مرکز سوره پیشنهاد شده بود به وزارت علوم که چرا به نتیجه نرسید. باید پاسخگو باشند. من شنیدم کارشناسان گفته‌اند ما اصلاً بررسی نمی‌کنیم و اهمیت نمی‌دهیم، خب چرا اهمیت نمی‌دهند؟ چرا دانشگاه تهران اینها را حذف کرده است؟ دانشگاه مادر چرا نباید با تعزیه آشنایی داشته باشد؟ چرا دشمنی داشتند؟ چرا فکر کردند به درد نمی‌خورد؟ در صورتی که دنیا دارد از اهمیت آن حرف می‌زند. سازمان یونسکو تعزیه را به نام ایران ثبت کرد، چرا دانشگاه‌های ما به این مسئله اهمیت نمی‌دهند؟»

تلویزیون

پیش‌تولید «ابوذر زمان» منتظر بودجه است

تهیه‌کننده تلویزیون درباره تعویق در تولید سریال «ابوذر زمان» با محور آیت‌الله طالقانی که قرار بود در سیمای مرکز استان البرز به تولید برسد، توضیحاتی ارائه کرد.

محمدصادق پهلوان‌زاده تهیه‌کننده تلویزیون درباره روند ساخت سریالی با محور آیت‌الله طالقانی که ۱۹ شهریور سالگرد درگذشت وی بود، به مهر گفت: فیلمنامه این سریال با نام موقت «ابوذر زمان» برای تولید در سیمای مرکز استان البرز در دست نگارش است که ابتدا در ۲۶ قسمت تصویب شد منتها زندگی و شخصیت او در روند انقلاب و سابقه مبارزاتی وی در ۲۶ قسمت نمی گنجد.

وی ادامه داد: نگارش سریال در حال حاضر با ۴۰ قسمت پیش می‌رود و امیدوارم معاونت امور استان‌های صداوسیما این نکته را لحاظ کند چراکه قصه این سریال و شخصیت وارسته و جامع آیت‌الله طالقانی در ۲۶ قسمت جمع نمی‌شود.

تهیه‌کننده سریال آیت‌الله طالقانی در خصوص به تعویق افتادن تولید این مجموعه که یکی دو سال است درباره آن خبر داده می‌شود، بیان کرد: امیدوارم همت شود تا کار را به پیش‌تولید برسانیم، ما آماده پیش‌تولید هستیم و باید بودجه برسد. این سریال در استان البرز به تولید می‌رسد و مسئولان البرز هم باید همت کنند تا بخشی از این بودجه پرداخت شود.

وی با اشاره به سریال‌هایی که در استان‌ها به تولید می‌رسند، گفت: برخی از سریال‌هایی که در استان‌ها ساخته می‌شوند بار مالی بالایی دارند و بر این اساس در همه استان‌ها مشارکت استانی صورت می‌گیرد.

پهلوان‌زاده با اشاره به تفاهم‌نامه با استانداری البرز توضیح داد: برای تولید سریال «ابوذر زمان» تفاهم‌نامه‌ای بین معاونت امور استان‌های صداوسیما و استاندار وقت البرز در سال ۹۷ برای تأمین ۵۰ درصد بودجه سریال امضا شد که با تغییر استاندار طی این دو سال عملاً کار به تعویق افتاد و در حال حاضر منتظر همت استان هستیم تا سریال به پیش‌تولید برسد.

وی در پایان گفت: اگر استانداری برای تأمین بودجه سریال برای شخصیت بزرگی مثل آیت‌الله طالقانی زودتر به نتیجه برسد و تدارکات فراهم شود امسال می‌توان پیش‌تولید را شروع کرد.

دیدگاه

نگاهی به تکاپوی مضحک شبه‌روشنفکران برای تغییر الفبای ایران

جنگ با الفبا برای پیشرفت!

■ مهدی هاشمی

روشنفکری در ایران پیوند عمیقی با غربزدگی دارد و شاید مهم‌ترین علتش آن است که روشنفکری از ابتدا در ایران بیمار و معیوب متولد شد. نسل اول روشنفکران ایران در پس حیرت‌زدگی از ظاهر جامعه غربی، به بیماری غربزدگی مبتلا شدند. این گروه از ابتدا تمام مشکلات کشور را اصالت اسلامی و ایرانی معرفی کردند و تمام هم و غمشان را معطوف به از سر تا پا غربی شدن کردند و همین کافی بود تا بین آنها و مردم شکاف بیفتد.

شاید کمتر کسی به این موضوع ایراد وارد کند که نام جلال آل‌احمد با موضوع تقابل با غربزدگی عجین شده است. تقابل با جریانی که ۲۰۰سال گذشته یک چالش جدی برای منافع کشور بود و در حوزه‌های مختلف بارها توانست به کشور ضربه وارد کند. یکی از این تقابل‌ها موضوع تغییر الفبا بوده است .علت اصلی بدبینی مردم ایران به روشنفکران را شاید بتوان به مدل برخورد نسل‌های ابتدایی این جریان با مسئله پیشرفت ارجاع داد. جریانی که از سر عداوت یا جهالت تنها راه پیشرفت را دور ریختن اصالت ایرانی-اسلامی معرفی کرد و از هیچ کوششی برای به اصطلاح از سر تا پا غربی شدن ایران فروگذار نکرد.

برای این منظور در حوزه فرهنگی، یکی از موضوعاتی که این جریان غربزده از ابتدا روی آن تأکید داشت مسئله تغییر الفبا و خط بود. شخصیت‌های پیشگام این جریان مانند آخوندزاده علت اصلی عقب ماندن ایران در زمینه علمی از اروپا را استفاده ایرانیان از زبان و رسم‌الخط فارسی عنوان می کردند و سال‌ها برای تغییر آن تلاش کردند.

به عنوان مثال در مورد لزوم تغییر خط در ایران مانند شوروی، میرزافتحعلی آخوندزاده می‌نویسد: «پطر دید که خط قدیم روس‌ها مانع ترقی ملت است در علوم. آن را ترک نموده با حروف لاتین خطی نو ایجاد کرد. عوام و کشیشان و اشراف مملکتش بر مخالفتش برخاستند، فریاد زدند که: دین ما از دست خواهد رفت... پطر به حرف حمقا اصلاً اعتنا نکرده و در عزم خود مردانه بود... به سبب همین خط جدید آنا فانا رو به ترقی نهاد.»

این حجم سفاهت در معرفی خط و الفبا به عنوان عامل اصلی عدم پیشرفت علمی ایران تا آنجا پیش رفت که آخوندزاده سال‌های زیادی را صرف ایجاد خط جدید کرد! او علت بی‌سوادی بخش زیادی از جامعه آن روز ایران را به جای سهل‌انگاری حکومت در اهتمام به سوادآموزی مردم، دشواری الفبای فارسی برمی‌شمرد و می‌نویسد: «از این جهت است که در میان طوایف اسلامیه از ۱۰ هزار، یک نفر صاحب سواد بهم نمی‌رسد، و طایفه اناث بالمره از سواد بی‌بهره می‌مانند. به علاوه شاگردان و طلاب چه رنج‌ها در آموختن زبان عربی و فارسی می کنند و چه اوقات گرانبهایی را صرف آن می کنند- تازه درست یاد نمی گیرند».

او همچنین تغییر خط را محتوم تاریخ معرفی کرده و عنوان می کند: «این کیفیت بدین قرار نمی‌توانست بماند، چون که خلاف حقیقت و طبیعت است. لامحاله تجدید در الفبای خط اسلام وقوع می‌پذیرد، خواه بعد از ۵۰۰ سال در زمان سلاطین آینده. اما من به تغییر دادنش سبقت کردم و جمیع اشکالات مذکوره را بالکلیه رفع نمودم... به واسطه این الفبای تازه کل طایفه اسلام در اندک مدت به خواندن و نوشتن السنه خودشان قادر خواهند شد.»

این اقدام آخوندزاده (تلاش برای تغییر الفبا و خط ایرانی به الفبا و خط لاتین) باعث پایه‌گذاری اندیشه‌ای می‌شود که امروز نیز در ذهن بسیاری از افراد حضور پررنگ دارد. از مهم‌ترین شخصیت‌های غربزده آن زمان که در این زمینه موافق نظرات آخوندزاده بوده است می‌توان به میرزا ملکم‌خان اشاره کرد. او که در حکومت ناصرالدین شاه زمانی سفیر ایران در انگلیس بوده نیز با پافشاری بر نظرات آخوندزاده، در این خصوص می‌نویسد: «با کمال جرئت می‌توانیم بگوییم که منشأ مشکلات حالیه ما، عزم دشمنان دولت اسلام نبوده و نیست مگر این خط بی‌انصاف که آخرالامر ما را منکوب و ذلیل ملل عیسوی خواهد ساخت.»

مسئله عدم پیشرفت علمی به خاطر الفبا تا آنجا مضحک و خنده‌دار بوده که فخرالدین شادمان در خصوص آن می‌نویسید: «ای ظاهربینان، جامه و خط و زبان و دین نشان تمدن فرنگی نیست. اهل مملکت هائیتی به‌زبان فرانسه تکلم می کنند و عیسویند و پیش از شما کت و شلوار و کلاه لبه‌دار داشتند و متمدن نیستند و ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی و ابن‌رشد قطبی و افلاطون و فردوسی و خیام کراوات رنگارنگی و کلاه بادگیر مانند نداشتند و متمدن بودند.»

اما به‌رغم مضحک بودن مسئله عقب‌ماندگی علمی به خاطر خط و الفبا، این تفکر به شدت توسط جریان غربزده پس از آخوندزاده و ملکم‌خان تبلیغ می‌شود. با روی کار آمدن حکومت پهلوی، این جریان که قدرت بیشتری پیدا کرده با جدیت بیشتری تلاش برای این قبیل اصلاحات را ادامه می‌دهد و از آنجایی که ترکیه در اصلاحات آتاتورکی تغییر خط را هم در دستور کار قرار می‌دهد با الگو معرفی کردن ترکیه، تمام تلاششان را برای اعمال این تغییر در ایران نیز صرف می کند.

در همین دوره است که جریان روشنفکر مخالف غربزدگی در برابر این مسئله شروع به مقابله می کند و به تقبیح روشنفکران غربزده می‌پردازد. در پس این جریان امثال سیداحمد کسروی، فخرالدین شادمان و جلال آل‌احمد علم مخالفت برمی‌دارند و کتاب‌هایی نظیر آسیا در برابر غرب و غربزدگی نوشته می‌شوند.

شادمان با حمله به این تفکر می‌نویسد: «کار سست‌عنصری بعضی از خواص ما به جایی کشیده که امروز آشنایی با چند کلمه از زبان فرنگی مایه افتخار ست و ندانستن فارسی ننگ نیست.»

جلال آل‌احمد نیز در مورد بی‌اساس نظریه نیاز به تغییر خط برای پیشرفت، در جلسه‌ای عنوان می کند که: «ما ایرانی‌ها هیچ‌وقت خطّی از خودمان نداشته‌ایم؛ حالا هم من تعصّبی ندارم؛ امّا تغییر خطّ ایرانی‌ها به خطّ عربی در صدر اسلام در اثر تغییرات بنیادی در لایه‌های زیرین جامعه اتّفاق افتاده؛ امّا حالا مگر چه اتّفاق عجیبی افتاده که به تَبع آن، ما خطّمان را تغییر دهیم...؟!»

سرانجام با وقوع انقلاب اسلامی موضوع تلاش تغییر خط و الفبا برای پیشرفته شدن در ظاهر فراموش می‌شود اما در گوشه ذهن نسل‌های جدید غربزده‌های کشور هنوز هم می‌توان اعتقاد به این لزوم تغییر خط و الفبا را مشاهده کرد. جریانی که از طرفی در لایه‌های مختلف فرهنگی تکلم و نوشتار به زبان‌های دیگر را نشانه فرهیختگی القا می کند و از طرف دیگر در ابعاد سیاسی و علمی استفاده از الفبای خارجی را لازم و حتمی می‌داند.